

کمونیسم و حقوق زن

نقل فشرده و آزاد از کتاب:
"سوسیالیسم، سیاست و مدنیت"
از انتشارات "کمونیست امروز"

استثمار و ستم دوگانه زنان پدیده جامعه طبقاتی و در عصر ما پدیده ذاتی جامعه سرمایه داری است. زن در خانه، در مرکز خرید و فروش نیروی کار، در محیط زندگی و در یک کلام در جامعه، در جامعه کاپیتالیستی است که کلیه بار توحش تبعیض و بیحقوقی را تحمل می کند. این تصور که گویا می توان در داربست بردگی مزدی ریشه مردسالاری و ستم مضاعف زن را از جای کند!! تصویری گمراه کننده و جلوه ای از فرایند القاء باژگونه حقایق مادی توسط افکار، ایدئولوژی و فرهنگ مسلط کاپیتالیستی است. تبعیض جنسی میان زن و مرد در جامعه موجود بخشی از فرایند روتین ارزش افزائی سرمایه و از الزامات حقوقی و مدنی و اجتماعی آن است. این نفس جنسیت افراد نیست که سرمایه را به اعمال تبعیض علیه زن وامیدارد، بر عکس این مکان متفاوت اشخاص در تولید میزان اضافه ارزش و سود است که باعث می شود یکی بر دیگری مقدم شمرده شود. در همین رابطه این مردسالاری نیست که بود و بقای خود را بر نظم اجتماعی سرمایه تحمیل می کند!! بلکه بالعکس پروسه ارزش افزائی و تولید سود سرمایه است که در بقای مردسالاری الزامات و کارافزارهای اجتماعی خود را باز می یابد. مبارزه علیه استثمار و ستم مضاعف زنان بدون مبارزه علیه اساس کار مزدوری گره به باد زدن و نقش بر خیال بستن است. جنبش زنان جدا از جنبش لغو کار مزدی طبقه کارگر جنبشی بی افق و بی فرجام است.

در "مدنیت" کاپیتالیستی انسانها مستقل از اینکه زن باشند یا مرد به اعتبار نقشی که در تولید اضافه ارزش و یا در استقرار نظم تولیدی و سیاسی سرمایه ایفاء میکنند مجوز شهروند بودن و انسان بودن یا شخصیت مدنی و حقوقی داشتن کسب می کنند!!! اگر سرمایه می توانست تمامی نیروی کار موجود در جهان را به مثابه کارگران مزدی به عرصه اشتغال جلب کند، در این صورت شاید هیچ اصراری بر خانه نشینی زنان و ستایش پر جنجال آغوش گرم و دامان پر عطوفت مادران نشان نمی داد، کما اینکه در هر کجا که برای چند صباحی منحنی نیاز بازار به اشتغال سیر صعودی به خود گیرد بلافاصله اشک تمساح نمایندگان ریز و درشت سرمایه از آستین تئوریهای زن ستای!!! آنان شروع به فرو ریختن میکنند. در چنین شرائطی دعوت وسیع زنان به بازار بردگی مزدی با صدها فلسفه سیاسی و مباحثات حقوقی و هزاران حکمت و آیه و برهان از همه رسانه ها و تریبونهای بورژوازی جنجال میگردد. اما شیوه تولید کاپیتالیستی همواره و بگونه ای لامحاله اردوی عظیمی از بیکاران را به مثابه ارتش ذخیره کار با خود به همراه دارد. این ارتش وسیع که شمار افرادش در سطح بین المللی از چند صد میلیون تجاوز میکند و از میلیارد نیز می گذرد فقط از کارگران بیکار شده صنایع و مراکز کار تشکیل نمیگردد، توده های انبوه زنان خانه دار کشورها نیز بخش زیرزمینی یا استتار شده این ارتش مستمراً رو به گسترش در پهنشدت امپراطوری سرمایه اند. خانه نشینی و خانه داری زنان، دوام و حتی توسعه کار خانگی در

جامعه سرمایه داری بازتاب دقیقی از تناقض ذاتی سرمایه و مکانیسم طبیعی این شیوه تولید برای بهره کشی از کار سراسر رایگان صدها میلیون فروشنده نیروی کار و سرشکن نمودن هزینه معاش آنان بر دوش کارگران شاغل است. وسعت این خانه نشینی و خانه داری در کشورهای پیشرفته تر سرمایه داری بنا بر الزامات طبیعی پروسه انباشت سرمایه و به یمن فشار ناشی از جنبش کارگری تا حدودی کمتر از جوامع کاپیتالیستی آسیائی، امریکائی لاتین یا افریقائی است. اما حتی در پیشرفته ترین این کشورها نیز با وقوع هر بحران سرمایه داری تمامی نمایندگان راست و چپ سرمایه از محافظه کار گرفته تا لیبرال و سوسیال دموکرات ناگهان دریائی از اشک شفقت بر سر و روی کودکان آلمانی و سوئدی و فرانسوی و انگلیسی فرو می بارند! آنان در باره اهمیت جایگزینی مهد کودکیها توسط مادران نشین در هر کوی و برزن به وعظ می نشینند! انبوه پسیکولوگها و محققان آموزشی و تربیتی آنان با هزینه کارگران کوهی از حاصل مطالعات پژوهشی بر هم انبار میکنند تا تأثیر آغوش گرم و دامن پر محبت مادران بر رشد فکری کودکان را توضیح دهند. دانشگاهها، مدارس، روزنامه ها، رادیو و تلویزیون را از هر سوی قرق مینمایند تا اعجاز رجحان بچه داری مادران بر محیط مهد کودک را در اعماق ذهن توده های جامعه نشن نمایند. احزاب و اندیشمندان و محققانی که در شرائط رونق سرمایه داری و نیاز سرمایه به نیروی کار با هزاران آب و تاب از فوائد جسمی و روحی ورود زنان به بازار کار و مضرات خانه نشینی سخن می گفتند یکباره با شروع بحران به یاد نیازهای روحی عمیق کودکان به دامن پر عطوفت مادران میافتند و بدین ترتیب وجدان حساس و فعال آنان بغتاً از مدنیت سکولاریست غربی به سراچه احساس روحانی و مهبط وحی الهی طی طریق می کند!!! سرمایه زن و مرد و انسانیت و حق و حقوق و هیچ نوع معیار و ضابطه انسانی نمی فهمد. آنچه را که خوب می شناسد سود و نیروی کاری است که می خرد و مستقیم یا غیر مستقیم در پروسه ارزش افزائی خود مصرف میکند، سرمایه همواره و در هر حال به مقدار معینی نیروی کار نیازمند است. خارج از این مقدار هر چه هست ارتش ذخیره کار است. زنان مناسب ترین نیروی تشکیل دهنده این ارتش می باشند زیرا که خانه نشین کردن آنان در شرائط معین می تواند یک اهرم مؤثر بالابردن نرخ سود باشد. زنان خانه نشین در همان حال که حق و حقوقی از سرمایه دریافت نمیکنند نیروی کار مورد نیاز نظام سرمایه داری را بطور رایگان پرورش میدهند. هزینه مهد کودک و نگهداری کودکان را از دوش سرمایه داران بر می دارند. با کار خانگی خویش هزینه بازتولید نیروی کار شاغل را کاهش می دهند و از این طریق بر سود سرمایه می افزایند.

وقتی که کار خانگی یا خانه نشینی زنان بصورت حلقه پیوسته ای از نظم تولیدی و اجتماعی سرمایه موضوعیت مییابد و زمانی که اشتغال و آموزش و تخصص و همه وجوه دیگر زیست مدنی و اجتماعی انسانها به مشابه تابعی از پروسه ارزش افزائی و تولید سود سرمایه سازمان می یابد دیگر کاملاً طبیعی است که در چنین جامعه ای زن به "جنس دوم" و مرتبه فرودست تنزل خواهد کرد.

مکان اقتصادی و اجتماعی معینی که زن بر بستر تمامی بیحقوقیهای کاپیتالیستی و به مشابه موجودی فرودست تر یا جنس دوم کسب میکند بنوبه خود پایه های اجتماعی مردسالاری را در رابطه میان زن و مرد در جامعه سرمایه داری تحکیم می بخشد. این امر در همان حال شالوده و بنیان بهره گیری نظام کاپیتالیستی از کلیه سنن، قرارها و نهادهای قرون وسطائی یا ماقبل قرون وسطائی مردسالارانه را به مشابه اهرمها و مکانیسم های فرایند

بازتولید سرمایه اجتماعی استوار میسازد. سرمایه بنا بر طبیعت درونی و ماهیت شیوه تولیدش با مردسالاری و جنس دوم بودن و بیحقوقی زنان همگن است و بر همین اساس تمامی میراث حقوقی و دینی و عرفی و ایدئولوژیک و فرهنگی همه فورماسیونهای گذشته تاریخ را که محمل و مجوز و ظرف تداوم مردسالاری بوده است متناسب با الزامات خودگستری شیوه تولیدش در نظم مدنی و اجتماعی و حقوقی خود بازآفرینی می کند. جنبش برابری طلبی زنان تنها به مثابه جزء لاینفکی از جنبش لغو کار مزدی توده های کارگر قادر به حصول آرمانهای واقعی انسانی خویش است. شعار محو کامل نابرابری زن و مرد، شعار حتمی و مفروض کمونیسم لغو کار مزدی است. کمونیسم طبقه کارگر جنبشی جامع الاطراف و سراسری، جنبشی علیه اساس بردگی مزدی، جنبشی برای تحمیل حداکثر مطالبات اقتصادی و رفاهی رایگان بر سرمایه، جنبشی برای رفع هر نوع دخالت بورژوازی در امر تشکل و سازمانیابی و تحزب و نوع زندگی کارگران، جنبشی برای رفع تبعیض میان زن و مرد، جنبشی علیه نابرابری نژادی و قومی، جنبشی علیه کار کودک، جنبشی برای سرنگونی دولت سرمایه، جنبشی برای رهائی انسان از قید کار، جنبشی برای حصول بی نیازی مطلق بشر، جنبشی برای حصول همه این اهداف است. جنبش زنان اگر بنیاد واقعاً جنبش زنان علیه استثمار و بیحقوقی و تبعیض باشد سنگر توفنده ای از این جبهه پیکار سراسری است. زنان در خارج از مدار پیکار علیه بردگی مزدی، در چهار چوب دموکراسی طلبی، در تسلیم به نظم اجتماعی سرمایه، با دخیل بستن به فمینیسم بورژوائی چیز چندان زیادی از سرمایه داری نخواهند گرفت. زن در ماوراء مرزهای مادی جامعه طبقاتی، در خارج از مدار مبارزه میان طبقات اجتماعی، زندگی نمی کند. در زیر پرچم زن بودن شعار حق و حقوق زن سر دادن، با نام جمعیت زنان بر گرد هم حلقه زدن بدون داشتن درکی شفاف از ریشه های واقعی بیحقوقی زن، بدون کند و کاو عمیق این ریشه ها در هستی پلید سرمایه و سرمایه داری، بدون توسل به بدیل طبقاتی روشنی در مقابل عینیت کاپیتالیستی موجود، در یک کلام بدون جوشیدن در سنگر پرخروش جنبش لغو کار مزدی طبقه کارگر نمیتوان یک جنبش نیرومند، آگاه، زنده و بالنده لغو نابرابری جنسی داشت.

کمونیسم تنها طریق محو مردسالاری و برچیدن بساط هر نوع نابرابری میان زن و مرد است. برای اینکه نابرابری میان زن و مرد در جامعه و جهان از میان برداشته شود باید ریشه های واقعی نابرابری انسانها بطور کلی برای همیشه از جا کنده شود و این کاری است که کمونیسم و فقط کمونیسم راستین لغو کار مزدی انجام میدهد. سازمان کار و مدنیت کمونیستی مبین استقرار نوعی رابطه اجتماعی میان انسانهاست که به موجب آن کلیه آحاد جامعه مستقل از اینکه زن باشند یا مرد بی هیچ تفاوتی و متناسب با تمایل و توانشان بطور داوطلبانه در رتق و فتق کلیه امور اقتصادی و اجتماعی شریک می گردند. وقتی که هدف تولید و کار، زندگی هر چه مرفه تر انسانها باشد، زمانی که دخالتگری نافذ و مستقیم و آزاد کلیه آدمها در برنامه ریزی تولید و کار اجتماعی حق مسلم و مفروض هر زن و مردی باشد، هنگامی که همگان بطور داوطلبانه و صرفاً بر اساس علاقه خویش سهمی از کار مورد نیاز جامعه را تقبل نمایند، زمانی که هدف تولید و کار فقط و فقط رشد انسان باشد، دیگر زمینه ای برای تبعیض میان زن و مرد باقی نمی ماند.

کمونیسم خانواده موجود را که یک نهاد اعمال نظم اجتماعی سرمایه داری، ابزار تشدید استثمار نیروی کار توسط سرمایه و ظرف استثمار و بیحقوقی مضاعف زنان در سیطره بردگی مزدی است بطور اساسی دگرگون

میسازد. هر نوع وابستگی اقتصادی زن به مرد یا مرد به زن، هر سطح وابستگی اقتصادی فرزندان به پدر و مادر را از میان بر میدارد. بچه داری و تربیت کودکان را به جامعه و به کار داوطلبانه اجتماعی می سپارد، به کار خانگی پایان میبخشد و از این طریق نیز پایه های مادی کار مضاعف زنان را محو می سازد.

کمونست امروز